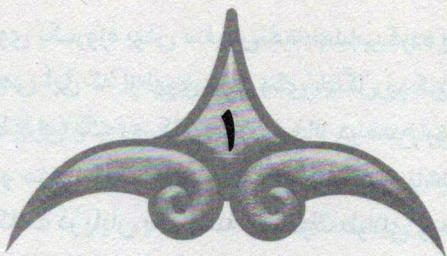


نجات ارداس

پیوندهای نونی

گارت نیکس، شان ویلیامز
فرزام زارعمنش، محمدهادی کرامتی



در هزارتوی جنگل بزرگ بامبو

جنگل بامبو میلین را احاطه کرده بود و درخت‌های بلندی که مانع از عبور نور خورشید می‌شدند، سایه‌ی سنگینشان را بر تقاطع دوراهی باریک، گسترانده بودند. میلین ایستاد و به تقاطع دیگری در پیچ‌وخم جنگل بزرگ بامبو خیره شد: بازهم انتخابی دیگر از میان دالان‌ها! او حتی حاضر نبود پیش خودش اعتراف کند که در جایی چندین کیلومتر عقب‌تر، مسیر را اشتباه انتخاب کرده است؛ و حالا نگران از این بود که دیگر گم شده باشد.

وقتی میلین تصمیم گرفت از راه جنگل به ژونگ سفر کند، به نظرش بهترین مسیر را انتخاب کرده بود. در جاهایی که ساختن دیوار امکان‌پذیر نبود، انبوهی از درخت‌های بامبو را به‌عنوان مانع تدافعی کاشته بودند و فقط فرستادگان منتخب و مقام‌های ارشد، از راه‌های مخفی بین این درخت‌های بیست متری خبر داشتند. پدر میلین، ژنرال تنگ هم از این راه‌های مخفی مطلع بود و از مدت‌ها قبل، به میلین گفته بود که چطور می‌شود از ورودی شمالی، از جنگل بامبو عبور کرد.

میلین آهسته با خودش گفت: «همیشه برای ده‌بار اول بیبچ به چپ. بعد از اون ده‌تای بعدی رو به راست و بعد چپ، راست، چپ، چپ، چپ، چپ، راست، راست، راست، راست.»

او همین کار را کرد، اما نتوانست خودش را به آن طرف هزارتو برساند. بدتر

از همه اینکه، روی یک‌روزه بودن سفرش هم حساب کرده بود! ققمه‌ی چرمی آبی که از نه‌ری در ورودی جنگل پُر کرده بود و دو کیک برنجی‌اش، فقط برای یک روز کافی بودند. حالا در صبح روز سوم، ققمه‌ی آب خالی بود و مزه‌ی کیک برنجی را هم به‌سختی یادش می‌آمد. تازه، همه‌ی این مشکلات در پایان یک هفته مسافرت طولانی و خسته‌کننده اتفاق افتاده بود؛ هفته‌ای که با قایق و کاروان، از میان سرزمین یورا گذشته بود و برای اینکه لو نرود، توی صندوق‌های خاکی یا انبارهایی که موش‌ها در آن جولان می‌دادند، قایم شده بود. احساس تلخ شکست و ناامیدی، همراه با حس گرسنگی و تشنگی کلافه‌اش کرده بود. تنها چیزی که میلین را از جا زدن منصرف می‌کرد، امیدی بود که به زنده‌بودن پدرش داشت. می‌خواست آن‌قدر زنده بماند که پدرش را پیدا کند.

از شدت عصبانیت، با گُرز ضربه‌ی محکمی به نزدیک‌ترین ساقه‌ی درخت بامبویی در کنارش زد. ضربه آن‌قدر محکم بود که ساقه‌ی سفت و ده سانتیمتری بامبو شکست؛ درخت بامبو از لابه‌لای انبوهی از درخت‌های مشابه‌اش روی زمین افتاد اما تعداد درخت‌ها آن‌قدر زیاد بود که انگار آن بامبوی شکسته‌شده، از اول هم آنجا نبوده است. دوروبرِ میلین، غیر از بامبوهای بلند، مسیر باریک و خورشیدی که بالای سرش می‌درخشید، چیز دیگری نبود. برای اولین بار میلین واقعاً فکر کرد که ممکن است از این هزارتو جان سالم به‌در نبرد... دختر ژنرال تَنگ؛ و مرگ در اثر تشنگی در یک جنگل بامبو! عجب آبروریزی بزرگی!

میلین آستینش را بالا زد و به نقش پاندای خواب‌آلود روی دستش نگاهی انداخت. او در جنگل بزرگ بامبو، حیوان درونش، ژئ را در حالت غیرفعال قرار داده بود تا مبادا پاندا سرعتش را کم کند؛ اما حالا دیگر نگران این موضوع هم نبود.

«خیله‌خب... پاشو! بیا بیرون یه کاری بکن! شاید بتونی با خوردن

درخت‌های بامبو یه راهی برام باز کنی.»

ناگهان جرقه‌ی نوری نمایان شد و چیزی حرکت کرد؛ موجودی پشمالو کنار میلین ظاهر شد؛ بدنش به پهلوی میلین برخورد کرد و او را به درخت‌های بامبوی پشت سرش چسباند؛ درخت‌ها لرزیدند.

«هو!، حواست کجاست؟!»

میلین حرکت چیزی را روی صورتش حس کرد. اول با خودش گفت شاید حشره‌ای چیزی باشد، اما وقتی با دست صورتش را پاک کرد، حس کرد که آن چیز هرچه هست، حالا روی دستش آمده است. سرش را بالا گرفت و گل‌های سفیدی را دید که مثل دانه‌های ریز برف از نوک شاخه‌ها به زمین می‌ریختند: گل بامبو.

میلین قبلاً هیچ‌وقت گل بامبو ندیده بود. او می‌دانست که بامبوها فقط هر پنجاه یا شصت سال یا حتی صدسال یک‌بار گل می‌دهند و بعد خشک می‌شوند؛ همه‌ی بامبوها، هم‌زمان باهم!

میلین زیر لب گفت: «هزارتو داره از بین می‌ره.» و به بالاترین قسمت درخت‌های بامبو خیره شد. هر جایی را که نگاه می‌کرد، درخت‌های درحال گل‌دادن را می‌دید. می‌دانست در عرض یک یا دو هفته، همه‌ی درخت‌های این جنگل خشک می‌شوند و تَرک می‌خورند و بعد همگی فرو می‌ریزند. قبل از آن هم کف جنگل از گل‌های بامبو پوشیده می‌شود و موش‌ها و سایر حیوان‌ها دسته‌دسته به جنگل هجوم می‌آورند تا در ضیافتی که هر صد سال یک‌بار برگزار می‌شود، شرکت کنند.

با مرگ هزارتو، قسمت بیشتری از ژونگ، بی‌محافظ و آسیب‌پذیر می‌شد. مهاجمان، کشور بیچاره‌ی میلین را از راه دیوار بزرگ تاراج کرده بودند و حالا این جنگل هم درحال فروپاشی بود. شاید گل‌دادن بامبوها هم یک‌جورهایی تقصیر بلعنده بود.

ژئ با آن هیکل سنگین، روی زمین نشست و پنجه‌ی بزرگش را دراز کرد